

کسب یا زکوة و فطره است

مالت با فطره از دهنده چه امام باشد یا سایر زکوة باشد یا مالک باشد یا
 باشد و اگر هرینه دهند زکوة غیر از مالک زکوة باشد کفایت میکند
 هر کدام از دیگری و اگر هرینه بعد از دادن نیت کند جایز است یا نه یعنی که بگوید
 آنچه زادم زکوة باشد و اگر هرینه مالی را بدهد نیت کند که اگر آن مال غایب من
 ساله است این زکوة او باشد و اگر تلف شده صدقه باشد نیز جایز است و اگر
 بگوید که این مال که میدهم یا زکوة باشد یا صدقه جایز است کفایت از زکوة
 نمیکند و اگر هرینه دو مال داشته باشد که در هر دو زکوة باشد و مالی
 زکوة بدهد اگر تعیین نکند که از کدام مالت جایز است کفایت از یکی از آنها
 میکند و اگر زکوة مال غایب را بدهد بشرط آنکه ساله باشد بعد معلوم شد
 که تلف شده جایز است که از آن زکوة مال دیگر خود حساب کند و اگر هرینه بدهد
 زکوة مال غیر یا مسدود آن مال بعد از این با و هرینه جایز نیست هر چند که با و بدهد
 و اگر هرینه دهنده مال نیت کند نه مالک مال صحیح است چه از زکوة و چه از صدقه
 داده باشد چه برود و اگر غلامی که از زکوة آزاد شود بعد بمیرد و وارثی نداشته
 باشد اموال او جمعاً مال امام میباشد و اگر به کمال کردن و وزن کردن جمعاً
 بر مالک زکوة است و مکروه است خریدن مالک زکوة زکوة را احیاء و امانت
 در میراث و اشیاء میراث گرا هست ندارد و سزاوار است نشان کردن کوفتند
 در جاهای از او که سخت و ظاهرات باب و غیره زکوة فطره واجب میشود
 زکوة فطره در اول رجب ماه شوال بر هر مکلف زاده غلام که متمکن از
 فوت سال خودش و عیالش بوده باشد که بدهد بجهت خودش و عیالش و
 که در عیال او حساب شود که واجب النفقه باشد یا نباشد مسلم باشد یا کافر
 آزاد باشد یا غلام صغیر باشد یا کبیر و قدر و خارج بکسب است که بکسب نوز
 و چهارده شفا در آن بوده باشد از فوت غالب سال خودش سال خودش

مگر در صورتیکه قصد عدم تبرع با قصد قرض کرده باشد
 بجز این

شامل تمام است بجز این

در زکوة فطره

در بیان زکوة فطره

مثل کندم و جویند ما و مویز و برنج و شیره و ازین و زرات بدهند همچنین
 از کوه و آن اصناف هست بمانند این که در کشور هم چنین واجبست ازین
 فطره مهمانی که قبل از رویت ماه همان او شده باشد علی الاحوط و واجبست
 طفلی که قبل از رویت ماه متولد شود و هم چنین غلامی که قبل از رویت
 بخرد و اما بعد از ماه دیدن آن اگر بخرد واجبست بر مولی و اگر بعضی از اینها
 و بعضی هنوز غلام باشد بجهت آنکه از است و اجبت بر او و بجهت آنکه غلام
 واجبست بر مولی و اما اگر داخل در عیال مولی باشد واجبست که جمیع زکوة
 بدهد و مستحبست بر فقیر و کسیکه نکالت قوت کمال نباشد که در منع
 در بین خود و عیال خود بگرداند بعد بفقراء بدهد مثل آنکه بکساح
 شوهر بدهد از بابت فطره بزن خود و او هم بدهد از بابت فطره بفسر خود
 و هم چنین تا به تمام شوند انوقت اخراج کنند بفقراء بدهند و اگر هم
 دوباره بکسی دیگر از خویشان بدهند جایز است که قبل از دیدن مایالغ
 شود یا آنکه مسلمان شود یا عاقل شود هر چند سابقا بوجوب بود واجب
 اخراج زکوة و اگر بعد از رویت ماه بالغ یا مسلم یا عاقل شود مستحبست
 یا دامی که نماز عید آن کرده باشد و زوجه و غلام و مکاتب مشروط و او
 آنستکه که مولی یا او قرار میداد که تا در نومالکته یا بمن بدهد بعد از آنکه جمیع
 زاده از او میشود او میبرد و کسب کند و میآورد و مولی صدق و تاجیح
 وجه زانده از او نمیشود و مکاتب مطلق آنستکه مولی بگوید که بپناه تو ما
 بده از او میشود لکن هر قدر از پول که بدهی همان قدر از تو از او میشود و اگر
 ثلث ثلث ربع ربع و نصف نصف هکذا اگر متصل مخارج آنها کسب بکونی
 واجبست بر مولی و زوجه اخراج زکوة فطره آنها و اگر اخراج زکوة کرد از آنها
 و از کسیکه بر او واجب بود و او اخراج کرده از او ساقط میشود و بعد شتر

بلکه
 کند صدق
 و بخود نیز جایز است
 هر چند اقطاع
 بر غایت آنچه
 محمد بن
 علی الاقوی
 مدبر

کتاب فی الزکوة فطره اشرف

بین و مولی زکونش بر هر دو است چه آنکه عیال هر دو باشد یا آنکه عیال هیچکدام
 نباشد و اگر کسی وصیت کرد بکسی بخلافی که این غلام مثلا پیش تو باشد یا غیر
 از این و او قبول وصیت کرد قبل از رؤیت ماه واجب میشود زکوة انعام بر
 و اگر قبول نکرد هم از او و هم از ورثه ساقط میشود و اگر همه کند عید بر آنکس و
 او قبول نکرده باشد واجب نیست زکوة فطره بر موهوب و اگر هر سیه همه کند
 ببرد واجب است زکوة بر ورثه و اگر قبل از رؤیت هلال عید ساقط است زکوة
 غلام بخلاف که اگر بعد از رؤیت ببرد که از ترک او زکوة غلام داده میشود مثل
 دین او و اگر در زکوة شیر بدهد چهار رطل گنایه میکند اگر افضل از زکوة
 بعد از مویز بعد از او فونت غالب است و جایز است آن قیمت سوخته و مقدم
 در رمضان بکن بعنوان قرض و اخراجش بعد از هلال و تا خورشید قبل از نماز
 افضل است اگر وقت زکوة بگذرد و وقتش که وقت نماز عید است نه کنار
 گذارده فطره را و نه اخراج کرده واجب است قضا و اگر کنار گذارده میدهد هر چند
 گذشته باشد وقتش و اگر کنار بگذارد و متمکن از دادن هم نباشد و ندهد ضامن
 و اگر متمکن از دادن نباشد ضامن نیست جایز نیست نقل زکوة فطره از بلد
 ببلد دیگر با وجود مستحق در آن بلد و اگر فرستاد و تلف شد ضامن میباشد
 مگر آنکه در آن بلد مستحق یافت نشود پس جایز است فرستادن اگر تلف شد
 نیست و جایز است که مال خود میباشد اخراج شود و اگر افضل است که با مال
 یا ناپسند یا فتنه بدهد و بهر فقیر کثیر از یک صاع ندهد مگر با کثرة فقراء و
 زکوة که انوقت جایز است کثیر دادن و جایز است که بیک فقیر انقدر بدهد که
 غنی شود بگرمی و مستحب است که زکوة را اول با فریاد خود بدهد اگر فقیر باشد
 و بعد بهشاکان بدهد و بعد بایر فقراء کتاب الخمین و خمین
 در چند چیز اول در آنچه از جنکاه بغارت گرفته شود و قابل ملکیت باشد چنانچه

بکرم
 در هر دو بهار
 اولی است جهت
 کثرة نفوس
 عید

کتاب الخمین

در بیان خیر است

و غیر از این از منقول بوده باشد چه از غیر منقول چه منقول چه منقول چه منقول چه منقول چه منقول
 بشرطیکه غصبی نباشد مثل آنکه کفار مال کسب لخصب کرده باشند پس از وقت
 بخار نیست که عا اگر از یکپند دویم در معادن مثل طلا و نقره و سرب و باقی
 و زبرجد و غیره و سوره و غیره و نقره و کبریت و غیره از اینها بعد از اخراج مصفا
 که مجبزه او کرده از کند و صاف بود و نیاز از بردن و غیره و بعد از اینست
 باشد یا در وقت رهم باشد هر چند احوط آنست که اگر بقدر پست اشرف باشد
 حسن باشد و احوط از آن است که بی ملاحظه نصاب هر قدر بشود خیر
 بدهد و آورد و معدن باشد ختم نماید و ملاحظه نصاب کند در مجموع نه
 منفردا و اکتفا میشود بر رسیدن قیمت پست بنا بر یاد و پست رهم در بوم
 اخراج خمس و احتیاط آنست که اکتفا شود بر رسیدن پست رهم با پست
 در بنا در صدر اسلام اگر معلوم شود چنانچه شهادت اول قایل شده است
 در کجی که در ذل و حرب پیدا کند که در او آثار اسلام باشد یا نباشد
 یا در دار اسلام پیدا کند و آثار اسلام بر او نباشد مثل اسم نبی یا امت
 یا یکی از ملوک مسلمین و اگر آثار اسلام بر او نباشد حکم لفظه است
 اگر کجی را در خانه یا حیوانی پیدا کند اخبار بصر کند اگر گفت ازین
 با و میدهد و الاموال خودش میباشد بعد از اخراج خمس و اما اگر ماه
 خرید و در شکم آن چیزی یافت بدون اخبار بصرش مال مشرعی میباشد
 بعد از دادن خمس و نصاب کجی مثل نصاب معدن میباشد که دو پست
 در رهم در نقره یا پست اشرفی باشد در طلا و هر یک از اینها در غیر طلا
 و نقره بلکه احوط انصاف بیست اشرفی میباشد بلکه احوط اکتفاء بیست
 اشرفی میباشد و همین نصاب اول زکوة را ملاحظه کند و وجوب خمس
 در نصاب و پیم زکوة را و در اشیا که شکست شود که صدق کجی بر او

حتی غلبه طعام
 محمد بن

در بیان اجناس است

میشود بانه احتیاط اولی است چهارم در غوص است مثل جوهر و مروارید
 و غیره که غوص از دریا بیرون میآورد این هم بعد از نجاری که بجهت او کردن
 اگر بعد از آب اشرفی شده خس دارد و اگر از دریا چیزی گرفته ^{بگو} اگر ^{بگو}
 خس ندارد و غیره اگر ملاحظه احتیاط در او شود ملاحظه نصاب ^{انکه}
 هر قدر شود خوشتر باشد و اگر ملاحظه احتیاط کند حکم معدن ^{او}
 جاری کند که نصاب بیست سار ملاحظه کند و اگر حد وسط را ^{خط}
 کند و احتیاط را از جمله منزه و بداند حکم غوص زار و جاری کند
 نصاب است اشرفی زار و جاری کند و بعضی تفصیل داده اند که اگر
 غوص از آب گرفته شود حکم غوص است و اگر از زرد آب گرفته شود حکم
 معدن است دلیل واضحی ندارد و اگر در دویم و سیم و چهارم بنصاب ^{منفعة}
 در این وقت داخل در سیم میشود که حاصل برنج و قهوه ^{منفعة}
 تجارت و زراعت مطلق کسب لکن بشرطیکه خرج سال خود شود و عیال
 از منفعت خارج شود آنچه بماند زیاد بر او خیر است ششم در زمین که
 کافر ذمی مال بیهود و نصاری از مسلخ خرید باشد یا بکافر ذمی متعلق
 باشد به پسر علی الاحوط و هم چنین احوط عدم فرقت در این ^{من}
 زمین و زراعت و زمین سکنی زمین مفتوح العنوه و غیره هر چند ^{است}
 پس بکند یا آنکه آن ذمی بزمی بکری یا بسام بکری بفری شد که ^{حسب}
 بران ذمی معتد در مال ^{اند} که مخلوط با حرام شده باشد و قدرش ^{اند}
 مثل آنکه فبندند که در این صد تومان قدری حرام داخل شده و لکن
 نمیدانند که چه قدر است ضابطه ^{حسب} تمام نمیشناسد پس در مال ^{حسب}
 و بعد از آنکه خس زار ^{حسب} هلال میشود اما اگر مخلوط شود بلکه مال ^{حسب}
 از هلال ^{حسب} نماز باشد با آنکه حرام در زمینش صرف و هلال ضرر ندارد

کتاب بیخ است

و اما اگر هر این صاحب را بشناسد و در شر و اندام هر چند در اشخاص
معموره باشد واجبست که با او صلح کند و اگر قدرش را بداند و صاحب
نشناسد واجبست که چیزی صدقه کند اگر صاحبش را بشناسد باو بد
و هر کس که کبج و معدن پیدا کند و غواصی کند خمر واجبست بر او چه
و چه کبیر باشد چه برده باشد چه زاده که خمر بدهد و گذشت از نکاح
شرط نیست بلکه هر وقت پیدا کرد واجبست که بدهد و جایز است
تا خیر منفعت تجاره و الی یکنسال و بهتر است که در منفعت تجاره و کس
بجهت خود قرار بدهد اما که همیشه در هر سال حساب کند و خمر را اخراج
و اگر نزاع شود در پیش در خانه مابین مالک از او مشاجره دارد در اصل
مالکست که مالک خانه بگوید که این کبج از من است و مشاجره بگوید که از
زاده میشود بمالک و محتاج با اثبات نیست و اما اگر نزاع شود در مقدار
دین که مالک متذکر زاده شود بر مشاجره بگوید که خبات کردی و مشاجره
منکر شود مقدم است قول مشاجره خانه و مضار و خمر شراست سه خوان
مال امام است که قدر آن بزرگوار شرط نیست و سه بکر مال بقیه و فقیر
و ابن السبیل از سادات هاشمی میباشد که شصت و شش عشرت بوده باشند
و بهتر است که خمر شود بر آن سه طایفه از بقیه و فقیر و ابن السبیل از سادات
و اقضارد خمر بیک طایفه که سه حصه از یکی از آنها بدهد مگر
و بهتر یکی از سادات بقدر کفایت داده میشود و زاده را باید با امام
بدهند کما انکه هر این که باشد امام باقی را باو میدهد و تمام میکند
بقدر کفایت و در بقیه و ابن السبیل شرط شده است فقر بلکه در ابن
سبیل کافیست فقر در بلاد مسلمین و هر جا فقیر باشد باو میدهد هر چند
در بلاد خود غنی باشد و جایز نیست نقل سادات از بلادی ببلاد دیگر

در بیان خیر

با وجود مستحق در آن بلد و اگر نقل کرد و تلف شد ضامن است بخلاف آنکه
اگر مستحق نباشد نقل میکند و ضامن نیست اگر تلف شود و انفال مخصوص
امام عالیستاد است و انفال تصرف شده است با رضی موافق چه آنکه معذور
بوده بعد موافق شده با آنکه بعد از معذور نبود و هر زمین که بدون قهر
غلبه و جهاد گرفته شود چه اهلش کوچ کرده باشند یا آنکه اهلش مسلم
کنند و بر کوهها و شکمبهها و تمام نزارها و مختصات سلاطین
قطع نفیسه ایشان مثل اشیای سلطان تاج و جواهرات او و جمیع اموال
و مختصر ایام است بشر آنکه نفایس سلطان بقتل نباشد و همچنین قریه
و خانهها و قلعهها و اراضی سلوکه اهل حرب آنچه را که از غنیمت آورده
باشد هر چه را که امام ببیند مال امام است و همچنین کسی که بدون
امام بجهت رود آنچه غنیمت بگیرد مال امام است در این اشیای اگر امام ظالم
باشد که خود و تصرف میکند و با حضور امام جایز نیست از برای غیر امام
تصرف و مختصات امام با وجود امام و با امام واجبست فاء آنچه که
بردم بمقتضای داده باشد و اما اگر هر چند امام غایب باشد جایز است
برای امام تصرف در این اشیای که مختصر با امام است از نصف و غیر
از او و جایز است تصرف در منافع مثل کبیرها بگذرد از کفار اسپر شود که
جایز است خریدن آنها هر چند خمس نعلان با آنها گرفته شود که واجب است
اخراج خمس و همچنین تصرف در ماکن و مناواری که از زمین
انفال خریده شود که بی اخراج خمس میباشد و همچنین
تصرف در مالی که اشراء شود از کسی که خمس
ندارد بجهت آنکه اعتقاد بوجوب
خمس ندارد بسم الله

کتاب الصوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين
و محمد بن رساله مخصوصيت در بيان مجمل از احكام صوم که بنا بر
 بعضی از اخوان دين در اين روزان برشته تحرير در ميبايد بدانکه صوم در
 شرايط و احکامی و ماهيتی است لا بد است از ذکر شرايط و بيان احکام
 نافع ماهيت آن اما شرايط آن پنج در دو قسم است شرايط وجوب و شرايط
 تنزيه اما شرايط وجوب در هفت چيز است **اول** بلوغ پس روزه واجب است
 بر غير بالغ هر چند بالغ شود بعد از روز روزه بيگانه قهر و شناخته ميشود
 بلوغ در دو کور است چيز اول بسن وان تمام شدن پانزده سالگي در قهر
 بخروج مني باحلام و غير آن ستم برويدن بود و ششمي در پيش زها
 و بلوغ شده است بان رويدن مو در روي کفایت ميشود موی ريش و
 شارب غارض و عذار و موی نابین چانه و لب و غير آن و اما در آن
 پس شناخته ميشود چيز اول بسن وان تمام شدن نوزده سالگي و پنجم
 ستم خروج مني در رويدن موی درشت ريش زها و غير آن و اما
 حضور و حمل پس کاشف از سبق بلوغ ميباشند و قضای روزه برون
 نپشت از جهت عدم معرفت نارنج در ستم مکرر در حامله که ممکن است معرفت
 نارنج بوضع حمل جز که افرا و اگر مده حمل معین باشد پس فضا ميبکند
 از وضع حمل صوم بر که در اول مده حمل از او فوت شده است و اول مده
 حمل ششماه است بصوم بر که در اگر مده حمل از او فوت شده یا کمتر از شش
 ماه از او فوت شده وان در سقط است که سقط بشود و اگر قطع تمام زمان

مدرک
 محمد بن
 از موضع معتاد
 محمد بن
 نامد است بلکه
 جمع منع فرمودند
 محمد بن
 از موضع معتاد
 محمد بن

در بیان روزها است

عمل داشته باشد بنا بر افعال میکند و در تابستان بقول بید
 و جمعی است قوی بلکه بپیدا نیست ثبوت سن بقول ما در این خصوص
 و تکیه بر دو ماد و عادل بوده باشند که اشکال ندارد اگر جمعا خبر
 دریم عقل هر دو واجب نیست بر غیر عادل و بر کسیکه عقلش زایل
 شده باشد اگر چه بعد از صبح یا قبل از غروب بیکدیگر پیوسته زایل شود هر
 از فعل خودش بوده باشد مستمرا عدم اشیاء یعنی بهوش نبوت این روز
 واجب نیست بر کسیکه بهوش باشد بعد از صبح یا قبل از غروب هر
 بیات محظه بوده باشد و همچنین است حکم در دیدن خون حیض و نفاس
 که اگر زن بعد از صبح یا قبل از غروب بیات محظه خون دیدند افطار می
 چنانچه در روایت چهارم و پنجم عدم حیض و نفاس است که حاکم گفته اند
 شمر عدم سفر موجب قصر نیست اگر شخص مسافر شود باشرایطش از اینکه قصد
 مسافرت داشته باشد هر چند چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن باشد و
 اگر مسافر باشد و مقیم در سفر نباشد و فاصدمعصیت در سفر نباشد و سه
 روز مسافر در سفر نمانده باشد باید افطار کند و واجب نیست بر او روزه
 اگر مسافر کند قبل از ظهر و از حدیثی که خارج شود قبل از زوال و اگر مسافر
 بعد از زوال روزه بر او واجب است و اگر مسافر بوطن خود یا بر محلی که عز
 امام در آن محل از پیش از زوال برسد روزه میگرد هر گاه بعد از آن
 با محل آید رسیده باشد قبل از زوال و اگر بعد از زوال رسیده باشد با اینکه
 افطار کرده بود و قبل از زوال رسیده باشد واجب است بر او اینکه خود را
 بر روزه داران کند و اکل و شرب و جماع نماید و اگر کسی جاهل بحکم سفر بود
 و در سفر روزه گرفت و روزه اش صحیح است بخلاف آنکه ناسی بحکم سفر نباشد
 جاهل بجنبه و حیثیت حکم سفر باشد که روزه اش باطل است هر چند اتفاق

سنون تکرار
 تراش مفید است
 محمد بن

در این سفر
 احوط
 محمد بن

که این ساعت
 الدم نغز
 محمد بن

در جماع
 در روزها است
 محمد بن

در بیان احکام و شرایط روزه

جاهل بخصو و صیات سفر یا حمل باصل حکم سفر خالی از قوه نیست مگر و هست
 سفر کردن در ماه رمضان اگر موجب قضا یا مجوز افطار بوده باشد یا قصد
 فراد از روزه داشته باشد و مکرر و نه بیست و یک و تسبیح مؤمن استصال او
 و در حج و عمره و یاد در حاجتی یا از جهتی یا از حاجت مشاهده مشرفه اگر سفر کند
 هر چند و این در ترک زیارت امام حسین علی السلام در ماه رمضان
 وارد شده و حمل آن واجب بعضی از حامل او است هفتم عدم سفر
 یعنی ناخوشی که ضرر داشته باشد و مراد از مرض ضربت که معتد به کثیر
 بوده باشد نه که غیر معنایه چنانچه در مرض اعظم است و در سردرد چشم
 و درد دندان و یقین و جد بایدن باشد مرض با طول آن یاد شوری علاج
 آن با عادت شدن مرض بکر و کفایت میکند عدم و خوب و نه خوف
 حاصل از شک در ضرر از یکدیگر مثلاً بوسه سوسن شده باشد و اگر شخص
 قبل از زوال بر حاصل شود و افطار هم نکرده باشد روزه بر او واجب
 کما اینکه در مسافر گفته شد چنانچه صریح شهبید و جماعی از علماء است
 بلکه نسبت شهره داده اند هر چند خالی از منافات نیست و اگر قبل از زوال
 افطار کرده بود و یا بعد از زوال بر حاصل شد مستحب است برای او روزه نگردد
 و خود را شب پروردار کردن چنانکه در مسافر گفته شد و اما شرط آخر
 روزه پس همیشه چهار است اول تمیز پس روزه معتبر صحیح است اگر چه واجب نیست
 و روزه غیر تمیز صحیح نیست و چهارم سلام سهرا میان چهارم شناختن احکام
 روزه و موضع آن بخاطر با اجتهاد یا تقلید بجمعه بلفظ یعنی بیداری
 بطوریکه میباید شکر ذکر غیر نیسان بخوبی نماید هفتم شکر یعنی التماس
 هفتم اختیار نمیزدند شوهر بر زن حتی اگر منقطع بوده باشد و زن
 اقا بر بنده هر چند بعضی بوده باشد یعنی بعضی از ار شده باشد و هر

صفا فاجر اگر
 فرخ شود و اما
 معصومین خالی از
 صفت است
 عهد چین
 قبل از انقضای
 بیست و سه روزه
 بعد از آن
 عهد چین

در مسافر
 روایت طوفان
 معنی هر چند
 عهد

در کتب صحیح
 روزه است

در ثواب روزه

از سینه و کاتب بود باشد در هر نیت و کفایت میکند در ماه رمضان
 هر قدر نیت میکند که در روزها هر یک مقرر به الی الله تعالی و واجب است که
 معصوم آید بشود و اینکه از رمضان همین سال است اینک واجب است اما در
 ماه رمضان حقیق روزی است و معنی واجب است واجب است که تعیین نماید
 پس ابتدا است اینک در روزی مندر در روز مخصوصی نیت کند که روزه
 بگیرد از مندر و با از کفاره خوابیدن از نماز عشاء تا از روزه اول رجب
 و اگر کسی جنب بوده باشد و خواسته باشد از چهار روزه غایب کند چنانکه
 در غسل نیت واجب نماید اگر چه در اول شب بوده باشد بلکه اگر خواسته
 مقدم دارد غسل روزه را بر شب جواز نیت و جوب قویست ایضا مگر در روز
 اول ماه رمضان که پیش از شب غسل نیت جوب نماید از این جهت
 که هنوز ماه رمضان نیت نیت شده است اما وقت نیت پس از اول شب است
 تا طلوع فجر در صوم واجب است و برای کسیکه عذر داشته باشد پس اگر
 عدم عذر نیت کرده عدا و افطار هم نکرد باید روزه را فضا نماید بلکه
 کفاره هم بدهد اما حیاط بل اگر هر یک مغضرات هم بوده باشد پس کفاره هم
 باید بدهد و اگر کسی شب نیت کرده و خواهد تا شب بگذرد و روز
 و اگر شب نیت نکرد و خواهد تا شب بگذرد و کفاره
 ندارد و اما از برای کسیکه عذر داشته باشد پس وقت نیت مندر است
 قبل از زوال و هم چنین است حکم در واجب موسع و اما در روزه مسخی
 پس وقت نیت از اول شب است تا پیش از غروب و هر چند یک دفعه باشد
 و اگر کسی در اول نیت کرده و در وقت روزه در جهات حکم مثل این
 نیت در منافات با نیت دارد و افوی بطلان روزه است و اگر از جهات حکم
 باشد پس نیت میکند و وقتیکه جهل بر طرف شد اگر محل نیت باقی باشد

۱
 احوط
 عدم نیت
 و جوب نیت
 قریب غایب
 عذر

۲
 احوط
 قنات افوی
 عدم قنات
 رمضان
 شهر در اول کرده
 باشد
 عذر

۳
 در کفایت
 مثل کفایت
 نیت است بلکه تا
 نماند معنی که
 در وضو نماید
 بگذرد و توان
 نیت است
 عذر

در شرایط صوم

و هم چیز است حکم شرعی در اثناء و هم چنین اگر نیت تضع بکند بدو
 عذر و با عذر و باید دانست که از برای نیت شرعی صدمات یکی از آنها
 سبب صوم با امکان و اگر ممکن نباشد قصد واقع کفایت میکند و این
 شرط است در وقتیکه خود روزه با صلح شرعی معین نبوده باشد مثل روزه
 رمضان که نیت واجب نیست بخلاف آنکه معین بخار شده باشد
 صومند و در چهاره در جانشکه وقت مضی بود باشد سبب قن بوقایع
 یا قریب رمضان آینده و یکی دیگر جرم نیت است یا نیت که فاصدا بقا
 صوم در زمان معین بوده باشد پس اگر مردد باشد در اصل ایقاع شرعی
 نایب نبوده و مراد از نیت همان حرم و جرم است دیگر آنکه اندام
 نیت داشته باشد فعلا یا حکما و دیگر آنکه حرم باشد عمل کلا و تمامیا
 و جمله داشته باشد پس اگر کسی نیت روزه نازوال داشته باشد فائده ندارد
 و اگر توزیع کند نیت را بر اجزای ساعات روزه و مقصودش حمله باشد
 صحیح است الا فلا و ظاهر اینست که نیت ماه کفایت از نیت ایام میکند
 هر چند اعمال متعدده بدانیم و اولی جمع است میان نیت جمیع ماهها
 و رمضان و نیت هر یک از شنبهای آن و واجب نیت نطق و اخطار بلکه
 کفایت میکند علم با این ایماه ماه روزه است و فاصد روزه از ماه
 باشد و دیگر آنکه در نیت صدق قربت داشته باشد بطاعت و عبودیت
 پس اگر قصد قربت نداشته باشد روزه اثر فساد است دیگر آنکه نیت
 مستقل باشد در داعی بودن از برای روزه پس اگر منضم بضمیمه شود
 مثل با و سمعه و سایر اغراض فاسده روزه باطلست الا آنکه منضم
 بشود بضمیمه مباهر آن وقت صحیح است اگر کسی اگر آه بکند بر روزه
 روزه اثر باطل است مگر آنکه اولیای شرعی آه بکند و اگر کسی آه

تَرَكَ
 نِيَّتَهُ
 بَعْدَ

طی نحو التبعه
 علی نحو الاشتراك
 محمد

بایستد

در فساد صورت است

بکنند بر ترک مفطرات روزه اش صحیح است که بوی طین نفس بر امثال تکبیر
 بر عقد پرور رفع گناه نیز و الا روزه باطل است از اینجه که ترک مفطرات
 اجبار است از موی طین نفس بر ترک مفطرات نیست و الا صوم بازم
 روزی باشد که اگر کسی شرب روزه بگیرد صحیح نیست و از روزه و سبزه و
 چهار رهم و پانزدهم و شانزدهم و هفدهم عقل و عدم اعتقاد و عدم جنس
 و عدم نفاس و عدم مرض ضار و عدم سفر بیکه موجب فساد است که تفصیل
 هر یک در شرایط صحت مذکور شد بعد هم اینکه روزه معارض با هم از
 خود تر نباشد مثل آنکه شخص روزی از خوف تلف خود شریبا تلف نفس خیر
 بسبب کسب و تشنگی داشته باشد یا خوف هتک عرض خودش یا عرض
 یا خوف تلف مال معتد به یا که ضرر بحال او دارد داشته باشد مثل در
 کثرت ذر ح زایعت در تابستان که منافی با دور است این در وقت
 که آن اهم است و غیره بجز باشد از اول اما اگر در بعضی از اوقات عارض
 نشود مثل کاری که عیب مانع بود در تابستان اگر تشنه شود یا کسی که
 عادت بلعیدن تر باک داشته باشد پس در این وقت روزه فاسد میشود
 بسبب بلعیدن بعد از دفع عطر و سدر موی و بسبب بلعیدن تر باک
 و واجب است بر او امثال نوزدهم این که زمان قابلیت وقوع صوم را داشته
 باشد پس صحیح نیست روزه گرفتن روز عید اضحی و روز عید فطر و روزی
 که معین شده است از برای روزه که غیر از این روزه است و افع در آن
 روزه دو ماهه فی ربه در وقتیکه تحقق بجا و بگرونی ممکن نباشد مثل ما
 شعبان و ایضاً در صحت روزه منجبی شرط شده است که قضا روزه و
 در آن روزه نباشد چنانچه در روایت است اما ماهیت روز پس از کفر
 نفس امثال است از اموره گانه اول و دوم خوردن و آشامیدن است

در این
 شرط است
 خصوصاً عدم تنگی
 از روزه هر چند
 اجوبه است و استلزام
 هر دو است و در این
 رقیاس فاسد است
 محمد حیدر

(خواه)

در تطهیر صورت

خواه معنادر ماکول و مشروب بوده باشند از حیث بقا و جود بنا
 نباشند از سوراخ دهن و غیره معنادر باشد یا معنادر نباشد و مراد از
 آنکه شرب در اینجا است که مقصودش رسانیدن و داخل کردن چیزی در
 جوف بوده باشد و اول جوف تخریج خاواست پس اگر چیزی در دهن و غیره
 بدون نفوذ داخل گردد عیب ندارد مثل اینکه بر داخل کردن چیزی در مجرای
 دهن و بینی گوش و چشم که داخل در جوف نشود عیب نیست و عیب ندارد
 بلعیدن چیزی بیکه از دماغ پائین نیاید و چیزی بیکه از رطوبات سینه خارج
 میشود بشرط آنکه بقضای دهن و تخریج خاوا نرسیده باشد و بلعیدن
 که جمع میشود و حاصل میشود از آب دهن در دهن که باشد باز بار بی
 بلعیدن آب دهن غیر طعام مفید روزه است بلکه آب دهن خوردن اگر در
 خارج شود و از دهن بریزد و بیبلعد روزه اش فاسد است اما افطار
 بحرام نیست چنانچه بلعیدن آب دهن غیر از افطار بحرام نیست خصوصاً آب
 دهن مؤمنی یا محبوبی که در وجه یا مملوک بود باشد و این خوردن و آشامیدن
 بسطل روزه و موجب فضا و کفاره هر دو میباشد و فرقی نیست در لوم
 فضا میان عامد و جاهل بحرم یا فساد یا هر دو و میان ناسی بحرم یا
 یا هر دو و عاقل از بحرم یا فساد یا هر دو که در هر صورت قضا لازم است
 کفاره نیست بر کسی که مابقی جرمت باشد و اعتقاد یا احدی حلیت نمود باشد
 اگر چه تقصیر در اصل مقدماتش نموده باشد و هم چنین جاهل قاصد و
 اما جاهل مقصود پس در لازم نبودن کفاره بر او اشکال است و احوط کفاره
 و ظاهر آنجا و جاهل بوضوح مفسر است بحکم در لازم نبودن کفاره
 و اگر فراموش کند که روزه دارد و آب یا مفسر از مفسر است مذکور
 بلکه تمامی مفسر است از اینجا آورده بر او چیزی نیست در جمیع اقسام صوم از

در جواز
 جلب طوبیاتی از
 خردمناغ و باران
 بقضای دهن یا بعد
 در صورت اختیار یا
 عدا من و محفظ
 جای تا عمل واجبت
 جلب کند و اگر کند
 بلع نکند
 عذر

در بیان طایفه صوم

مسحوق و واجب و اگر بجان روزه داشتن با جان روزه نداشتن باشد که در
 روزه بودن و اقدام بر افطار کند فاسد است در این صورت است و اگر افطار
 کند و او بقیه کند که این افطار روزه او فاسد شد و بخورد و عذر آن
 صورت فاسد است صومش کفار ندارد اما باشد که روزه صومش با
 ظن بقتا صومش اگر عذر اکل کند قضا و کفاره هر دو از او مگر آنکه بگوید
 جاهل و مضرب کفاره ندارد و اگر مخصوصیت روزه را فراموش کرده و بکن
 مذکور اصل صوم باشد این معنی که افطار کند با اعتقاد استحباب صوم
 معلوم شود که روزه واجب بوده معذور نیست باطل است و چه که
 مطابق احتیاط است اگر انسان بمغز کند غفلت با هم و کردن آنجا و در
 آن فعل یا بفر و کردن در مفسد بودن اختیار یا بر فتن مگر در حلقه شدن
 اختیار پس ملاحظه بنای است صوم صحیح است این امور دیگر ذکر شد که معنی
 صوم نیست و صورت دیگر فاسد صوم بوده و صوم بعمل آمده باشد پس چنانچه
 قبل از ظهر باشد روزه ارتکاب نمود و یا آنکه سهیمه او غفلت و چیزی
 چیزی خورده و بعد فسد صوم کند باطل است و ایشان بمغز است تقیه کشا
 و کفاره ندارد و اگر افطار کند بجهت خوف بر نفس و عرض و مال محرمه و خوف
 یا غیر ضرر ندارد و در فرض تقیه اقسا را باطل آنچه دفع میشود لازم نیست
 پس اگر اقسا را باطل نکند و تجاوز کند حکم یا موضوع خاص یا موضوع عام
 در صوم تقیه کفاره ندارد بلی اگر ممکن است دفع تقیه بدو و حشیدن
 و کشیدن قلبان هر این نحو و اولی است اولی تقید در خوردن
 بگو چکی لغت و نوشتند جرعه و غیر ذلک و واجب نیست بر او تقید از نما
 اکل یا اینکه لغت بزرگ بگرد و جرعه و اسعد بزرگ بگرد و کسیکه مضطرب
 با افطار بجهت تلف نفس یا جلب قوه در حرب لازم یا جانی چون دفاع بجای

لازم است
 خصوصاً در تقیه
 از غیر مخالف است
 محمد بن
 ترک نمکند
 محمد بن
 و اقبال
 و خوب نویسد
 محمد بن

در بیان بطلان صوم است

و مالی فساد از دو کفار ندارد و همچنین معناد نیز باشد و برش و غلبان
 و غیره و کسی که زارع باشد و برای حصاد برود و بجهت حراست هوا مضطر
 بآب شود بمضطر و داخل کردن آب در دهان فساد بقضا کند هر چند
 خبر و آرد است که فرشت بن مضطر بجهت نماز واجب و مضطر بجهت
 نبرد و غیره و جایز است عمد اکل و شرب قبل از فجر بدوین احوال صبح
 نظر باینست ببقاء شب تا آنکه معلوم و یا مظنون بظن معبر شود
 ظن در شب بر و اگر بعد از تناول مفطر معلوم شود که صبح بود و احتیاط
 صبح بفسخ نموده صبح است و زه اش در شهر رمضان و در واجب معین
 مطابق الصوم و احوط اقتضای بیشتر رمضان است بجهت آنکه شهر رمضان
 غلظت مینماید از تعلیل امام علی علیه السلام است هرگاه مفطر بعمل آورد بجهت
 شهادت عدلین بعد از طلوع فجر و پیشتر مخالف قول عدلین که صحیح بود
 وقت تناول مفطر قضا لازم است علی الاقوی نه گمان بلکه هرگاه قطع
 کرده باشد بگروب شرعی و با آنکه در یوم غیم یعنی در زاری که ظن باین
 وقت حجت است مظنه بگروب نموده و با آنکه تکلیف او در تعیین وقت تعلیل
 بوده پس خلاف آن ظاهر شده قضا میکند علی الاقوی بجهت آنکه مستفاد
 از تعلیل امام علی علیه السلام است که مزار در افطار تعیین کند و نه از بجز
 مباشرت در فصل سبب اگر چیزی بر اینجور با غما در بجز بجهت است
 قول عدلین قضا دارد و در صورت ظن بموافقت باشد در موافقت
 آنکه اشتباه منکر شده بجهت استصحاب اعمانهار با آنکه قطع بموافقت واقع
 حاصل شده باشد نه قضا دارد نه کفاره بدوین عدا بجز بجهت نیست
 میباشد هر چند بعد از این ظاهر و قطع بموافقت واقع حاصل شود
 و هرگاه عدلین خبر دهند بطلوع فجر و منصرف کند خطاه عدلین را و بگوید

احوط
 قضا است مطلقاً
 خصوصاً با آنکه
 تحفظ و عمد است
 که احتیاطاً کفاره
 بجز در یوم
 حرام

در این باب که در شهر رمضان است

در این باب است
 بجهت

در بیان مداخلت صوتی

و بعد از آن ظاهر شود صدق عدلین قضا میکند علی الاقوی و کفایت
 نبرد میدهد خصوص در جانشکه متمکن از شخص نبوده است برسانیدن
 غبار غلیظ است مخلوق بیکه بشکری چنانچه در خوردن و آشامیدن گذشت
 چه نکه بفعل خودش باشد یا آنکه در جای پرکنده شد ز غبار باشد بجا
 و مثل آن چه آنکه رسانیدن از راه دهن باشد یا از غیر آن و اگر شک کند
 در غلظت غبار بنا بگذارد بر غلیظ نبودن و احوط بستن دهن و
 در مانع است از غبار هوا در سفر حضور و لازم نیست نماز امپکه معتمد
 نباشد بر رسانیدن در جوف مثل آنکه در همان خود را و کند باید مانع
 بکشد و بخار و بعضی اقسام دود از غبار غلیظ نیستند و احوط نکشد
 غلیظ و تن است خصوصاً کپک غارت با نهادن در بچشم که قوی
 قرار داده یا بمنزله قوت و غبار نازک حلاست و غبار خال و نوره
 میزند آن نقل شده و این قول صحیح است اگر چنانچه بعد از اجتماع غبار
 خال کند و حرمه مخصوص بطن نباشد و آفتاب نوره دلیل بر حرمه آن
 نداریم مگر از جهت داخل بودن در عنوان ضرر یا خدیت و هر دو محیل
 منع است چهارم هر فردی درین تماس در آب یا خیار و عمد چه بفعل خود
 یا بفعل دیگری که چه خود آب باشد و در حکم آن تماس در روزه است
 اگر رفت باشد در آب ریش باقی باشد همان حالت تا اول
 صبح روز روزه و هم چنین اگر رفت در آب در حالت فراموشی از
 روزه و خاطر او بیاید در زهر آب تعجیل نماید در بیرون آمدن از آب
 باو اگر تعجیل کند و فوراً سر خود را از آب بیرون آورد روزه او صحیح است
 بلکه غسل او هم صحیح است اگر نیت غسل از وقت بیرون آمدن از آب باقی
 که داخل میشود در زهر آب نماید و ضرورت و عمد دیگر سبب
 میشود

عالمی از غبار
 و قوی است غلیظ
 عمد بر

صوتی است
 و عمد مختص
 عمد بر

ظلال
 از احتیاط نیست
 عمد بر

در بیان بطلان صوم

از برای جایز بودن ارتماس از برای روزه دار مثل بخت دادن خرق شونده
 یا کسی که میسوزد گناه ندارد اما افشای آن روزه را با بد بکشد لکن از برای
 بطلان صوم است در اینکه ارتماس روزه را فاسد میکند یا نه و او تمام حاصل
 میشود بفری بودن نهائی سرد است سرد سرد در اینها همان سریش بکشد باید
 لغام برهنه نماید و احوط داخل بودن در آن است بلکه دخول کردن در آنجا
 خالی از وجه نیست قویست علمی بین آب صاف با آب طوی چنانچه در این
 سنا فدا گوش و بینی و دهن و داخل نمودن سرش را آب است که آب عینا فدا
 نفوذ کند حرام است بلی اگر چنانچه داخل شود در پیشه یا جوی سرجب
 بندند و بند از بند را بضر ندارد و روزه آن فاسد نیست بر آنکه صد
 نمیکند که ارتماس را ب نموده است چنانچه اگر او برود و جبر بپندازند
 یا آنکه بای او بلغزد و بیفتد و آب با اعتقاد کرده است آب که است سرد را و
 نمیرود در این سه صورت روزه فاسد نمیشود و قضایند و پنجمه در نمودن
 عدی اختیار خودش پنجه بکشد در عرف بنا مند او را فی پس اگر کسی کند بدو
 اختیار با خارج شود از سنگ آن سنگی یا هسته خرما فی یا خیار طه یا مکی ضرر
 ندارد چنانچه ضرر ندارد فی کردن با فراموشی از روزه بلی اگر شروع در
 کرد در حالت نسیان خاطرش آمد در میان فی قطع کند باقی اگر ممکن
 قطع کردن اگر ممکن نیست ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد خوردن چیزی
 شب که لازم داشته باشد فی کردن در روز با بدو اختیار و بدون علم
 باین مطلب اگر فهمید از حالت خود که فی میکند پس اگر کسی است نگاهد
 بدون ضرر و مشقه که باید نگاهد دارد اگرها کند در این صورت روزه
 باطلست و میزان در باطل نمودن فی روزه را رسیدن است بقصد هر و تجاوز
 نمودن از خروج خا و خا و اگر چه در دهن نیاند با از دماغ بیرون آید بلی

۱
 ناما است
 بلکه اندر جبه
 در عدد قویست
 پنجمه

۲
 در صورت
 عدم اعتقاد فی
 بقی احوط قضایند
 پنجمه

در بیان طهارت صورت

اگر رسید بجز خلق با کسی از او گذشت و بفضاء زمین نرسد و بر کمر در صورت
 و در صورت باقی بودن دردی کردن گناه می ندارد مگر قضا از او ساقط نمیشود
 ششم حفته نمودن بچیز اگر در حالت عمد و اختیار در موضع معتاد مثل
 بچیز بکوه تمام او باشد شب بیدار و آنچه بعد از آن باشد مثل آنکه حفته کرد
 از غیر در صورتی که بپرسند بعد از فاسد بودن روزه خالی از قوت
 و واضح است که اختیار برسد در البت خوف نه محض داخل نمودن اختیار
 اختیار با کسی بودن حال بچنین درت پر شکم است اگر چه بعد از رسیدن
 بدیند و اما عکس مثل آنکه قبل از رسیدن پر شکم جامه پوشیده باشد و بعد از
 این نود ضرر ندارد و هفتیم جنب شدن عمدی بجماع یا التزال باستمناء یا
 با غیر آن از چیزی که سبب جنابت شود یا اختیار این با فراموشی ضرر ندارد و هفتم
 چنین در صورتی که راه اگر بوی باشد که آن فعل مستند با و نباشد عفا
 و الا اشکال است فساد روزه و قضا آن قوه در در و اگر چیزی با فراموشی
 شد یا نکه صحیح مانع کرد بد بعد از آنکه در حالتی که در سیر بخواه با عمل
 و اعم است در هر چه صورتی خارج فوراً روزه صحیح است و اگر تلخی بپیدا کرد
 معصیت کرد و در او فساد است اگر کمان کرد چیزی بر کرد و واقع فرج
 این که فرجیت دخول کرد بحدی که خدق شد ضرر ندارد و روزه صحیح است
 اگر چه معصیت کرده است بحسب اعتقاد خودش اگر دخول کرد در فرج با اعتقاد
 آنکه فرج نیست بعد خلاف آن ظاهر شد ضرر ندارد اگر با فاصله نکند
 هشتم باقی بودن بر جنابت از روی عمد و اختیار تا طلوع صبح و باقی
 بودن از روی عمد بر مدت چیزی و نفاس بعد از پاک شدن با صبح در حکم پاک
 بودن بر جنابت بلکه از این قبیل است خوابیدن بر مدت و هجدهم
 علی الاحوط اگر چه حکم باین مطلقاً خالی از اشکال نیست و موخو کرد

در صورت
بیم جنابت
بیم جنابت

و اگر عفا

که با استمناء
اگر قطع شود
فقدان استمناء
طهارت است
یا نه و ضرر
عدم امکان
محمد

اگر نیت
طلوع مضر نباشد
محمد

که نکند
محمد

در بیان طهارت صورت

بی جنبانه در وقتیکه و بعدند از نماز برای غسل کردن نماز برای
 نیت و در حکم جنابت از روی عمد است بلی اگر وسعت داشته باشد وقت
 برای نیت پس بعضی از آنها فرموده اند که معصیت کرده و در آن وقت
 و در بعضی اشکال و مثل اینست کسیکه غسل را عقب بیندازد تا بعد
 بران تا آنکه وقت نیت شود و نیت بر او واجب شود بلی کسیکه نیت بر
 او واجبست بجهت خیر و شبان جاهاست که جنب شود در وقتی که
 نیت از برای غسل کردن و اگر وقت نیت شد بر شخص جنب واجبست بر او
 اینکه نیت کند و بیدار باشد تا صبح و حرامست که نیت خود را باطل کند و
 با مثل آن و کسی که نیت را با نبودن آب تا صبح شود مثل کسی که
 نیت کند غسل را و اگر خورد را جنب کرد در شب با عفت از آنکه وقت وسعت
 بعد خطا آن معلوم شد پس اگر مراجعات و تقصیر در چیزی بر او نیست و اگر
 نقص نکرد مراجعات نمود بر اوست قضا و روزه اگر مستحب است فاست و نیت
 باقی بودن بر جنبانه عدی و اگر واجب است پیش فاست و نیت باقی
 بودن بر جنبانه چه عدی چه غیر عدی اگر چه در آن اشکالست و اگر واجب
 معین است پیش باقی بودن بر جنبانه عدی فساد است نه غیر آن و کسی که
 علم بر جنبانه ندارد بجهت مطلق نبودن آن کسیکه اجبار میکند او را
 بر باقی بودن بر جنبانه با کسیکه صبح میکند در این حال بجهت عدی از عدی
 شرعی چیزی بر او نیست و اگر بیدار شد بعد از صبح و بیدار شد بعد از
 ضرورت دارد مادمی که نداند جنبانه پیش از صبح است یا نه اگر در وقت
 حکم جنبانه غیر عدیست پس روزه واجب غیر مستحب است فاست و نیت
 روزه مستحب است هم ضرورت دارد و اگر قضا و رمضان باشد اینست همان
 فاست است اگر نداند پیش بودن جنبانه و با شک کند بجهت قوی منعی

بلکه در اول
 نیت

و مثل

در بیان طهارت صورت

و مثل آن از قرآن پس مثل احلام در میان روز داشته ضرر ندارد مروزه
 بلکه واجب نیست بر او غسل در غسل کردن و کسی که بداند اگر بخوابد
 روز عتدالم خواهد شد بعضی فقها فرموده اند که خوابیدن او حرامست و بعضی
 اسنادها ما خلافا فرموده اند که اگر کسی مطمئن باشد باشد که بخوابد
 روز جنب میشود بلکه اگر علم داشته باشد یا از مطلب حرام نیست و او بیدار
 و کسی که بداند بجهت عجز خود منکر که اگر بخوابد با جنابت خواهد بیدار شد تا صبح
 مثل کسی است که عذر باقی باشد بر جنابت و کسی که شک کند در وجود کسی که
 بیدار کند او را فقهرا با اخبار ائمه در حکم کسی است که باقی باشد بر جنابت
 عتدا و همچنین کسی مرد باشد در غسل کردن و نکر در نیست مثل کسی که
 عازم باشد بر نکر در غسل چپهای آنکه غافل باشد از غسل بالمقربله
 بر همه اینها فضا است کفار خواب است جنب است که در وقت بیدار شود
 در وسط آنها و صبح کند بجنابت پس این خواب خرمی و زه و لعلت فاسد میکند
 و موجب قضا و کفاره میشود و فرقی نمیکند که قصد غسل در میان جمیع این
 خوابها داشته باشد یا بعضی آن داشته باشد یا نکر در یا غفلت از نیت غسل
 یا از نیت عدم آن داشته باشد یا ندانسته باشد و واضح است که خوب است محکم
 داخل در سه خواب نیست بلکه لابد است آنکه بعد از او سه خواب دیگر بکند
 و صبح کند بخواب خرمی با جنابت و رجوع کردن جنب بخواب و هم با قصد غسل
 کردن حرام نیست که چه بعضی اسادهای مادی و دنیاست که جزو این باعث
 کفاره بلکه قضا نمیشود و اگر بخوابد و باره در حالتی که عازم باشد بر
 نکر در یا مرد باشد یا از امور کند پس حکم این خواب حکم خواب است و فرمود
 کردن غسل جنابت تا آنکه بیرون رود و ماء مبارک و مضایا بکند در چند
 درخبر وارد شده است که بعد قضا روزی است که کفاره و ظاهر آن است

۱
تعمیر احوط است
عجز

۲
احوط ترک است مطلقا
عجز

۳
خلایق از نظر نیست
عجز

۴
قضا احوط است
عجز

در بیان بطلان روزه

که تفاوتی نیست در فراموشی از غسل میان آنکه بیدار باشد تا صبح شود یا خواب باشد یکی باشد خواب یا مستعد باشد هرگز کذب عمدی بر خدا و رسول و ائمه و عاقله علی الاحوط و ملحوظ نیست باقی اینست که او صیام اگر چه احوط است که درین نه است چنانچه ملحوظ نیست با حکام شرعیه امور عادی بهر آنکه کفایت دهد بخدی غیر اینست که متعلق باشد بامر و تکوینیه و شرط است آنکه در دوغ که قصد دوغ باشد و قصد آنکه دوغ بر خدا در خصوص احکام شرعیه یا مطلقا دانسته باشد و در واقع هم دروغ باشد و قصد نهانندن شخصیه هم باشد باشد و ملتفت دره خود هم باشد و مجبور نباشد و در مقام تفسیر هم باشد و قصد اخبار دانسته باشد نه قصد انشاء و ایتام دروزه چهار است حرام روزه شنبه بقیه هائی با باروز روزه بد است از عباده از روز دور و دانسته باشد در میان آنها و دوره عید قربان و عید فطر است ایام تشریف که عباده از باروز هم و در روز هم و سپرد هم در حججه الحرام از روز کمی که در منی است و روزه سکوت یا معنی که روزه خود شرعاً مفید کند بخوبی نردن و روزه مسکوت بسیار است از جمله آنها و روزه در روز است از پنجشنبه اول و آخر هر ماه و چهارشنبه اول هر وسط هر ماهی و از جمله سه روز اول هر ماه و سه روز وسط و سه روز است از جمله روز ایام البیض است و از جمله روزه کمی که بخوابد از نماز عشاء تا آنکه شبان بگذرد علی الاقوی و روزه مکرره روزه در عرفه است با اشتهاء در میان آنکه سبب شود از برای ضعف در دعا و روزه همان بدون آنکه میان آن چه سبب شود از برای فاسد شدن غذا و روزه اولاد بدون آنکه بد و ملامت نماند که منع کند زیرا که اگر منع کند فساد قوه دارد اما روزه واجب بر روزه مبارک و مضانست در روزه و عهد و عین است روزه نیابت از غیر

قضا است
 در
 روز

در بیان احکام روزه

بواسطه اعازه یا خوشی و قضاء واجب روزه کفار است و روزه اعتکاف
 یا غیری از اصحاب فرموده اند بلکه معروف و مشهور است اینکه هر روز
 و افضال و شایع واجب است مگر نذر مطلق و جزاء صید و هفت روز
 روزه بدله می دهد و قضاء ماه رمضان و نذر معتنی که در او شایع شر
 نباشد و هر روز که در او شرط باشد شایع اگر منقطع شود بجز عذر
 مریضه یا حیض یا سفر ضروری واجب است که روزه بعد از آن باشد
 عذر فوری و اگر افطار کند از چند عذر لازم است که از سر بگیرد و کسی که
 او روزه در ماه متوالی و پیوسته از پیشین روزه بگیرد سعی بکند که این
 روز از ماه دوم باشد و کسیکه واجب است بر او نذر بچاه پس روی بگیرد
 یا نذر روزی هم و در روزه سه روز بدل از هدی منع پس اگر روزی
 در دو روز در سیم جسد فطر باشد افطار کند و تمام کند و روز بعد
 تشریف اگر در روزه باشد و اول ماه ثابت شود بیدین هلال و بگذشتن
 روز تمام از ماه گذشته و شایع بحسب قول با محسب فعل است و در
 غار و بحکم فتنه بخورد و تعدی میکند از این بلد بسیار بلاد هاست
 نزدیک است و کسیکه مشرب شود بر او هلال ماه رمضان بچاه بیرون
 می رسد و بلاد های شرقی بادر بلاد های مسلمانان و کسی بر او نذر
 روزه بگیرد ماهی و اگر کجا شهر رمضان دارد و کفایت میکند ماه را
 خلاف شود مثل آنکه معلوم شود نماز حیب بوده یا شعبان و اگر معلوم
 باشد بفریبند کفایت میکند اگر چه سوال باشد یا ماه قرآن اگر ظاهر
 شود که ماهی که روزه گرفته ناقص بود و ماه رمضان تمام بود لازم است
 دو روز قضا نماید اگر ماهی که روزه گرفته ماه سوال یا نماز حیب باشد
 اگر چه این دو ماه باشد که روز قضا تمام شود و بعضی اوقات روزه از دو

شرط غایت
 اناده علم با
 شاخه بیستم
 و غیر

در بیان احکام روزه

باید قضا کند مثل آنکه روزه بگیرد و در می بجهت ایام تشریف و ثابت میشود
 از برای او ماهی که مظنه دارد که او ماه رمضان است جمیع احکام رمضان
 واجبست کامل و در روزی که ماه را ندانند و لازمست انصاف در روزی که
 ثابتست جمیع احکام عید از نماز و قنجر و غیره و اگر مظنه پیدا کند بجای از ماهها
 مخیر است در هر سالی یکجا تمام روزه بگیرد یا در آنجا مطابقت میان هر دو
 اگر باشد باقی نماید و واجبست بر اکبر اولاد زکوة و آنکه قضا نماید از
 بد خود روزه واجبست که از او فوت شد در حال مرض و فوات علی الاطلاق
 یا مطلق مرض علی الاحوط بدون تفصیل نامطمع علی الاحوط و حال آنکه نماید
 بود که قضا او را در آنکه روزه نکرده تا آنکه مرض بخیزد از برای او که
 دیگر بگیرد و میباشد خودش لازم نیست و اگر مشرعی غیر خدا را که درین
 واردی آن هر دو ساقط است و اگر وصیت کند میت بخارج کردن مائتی
 روزه آن خارج بشود از وی ساقط میشود اگر دیگری را که روزه قضا ساقط
 میشود کافر اصلی اگر اسلام قبول کند زیرا که بر او لازم نیست قضا ما فاق
 عدا و غیر مذمتی بر او افطار کند قضا بر او واجبست مخالف کوهن
 است و ایمان آورد قضا نکند روزه را و اگر چنانچه او کرده باشد در آن
 بنده خود در عهد و آنکه اگر هیچ ادا نکرده باشد یا آنکه فاسد باشد
 بر مذهب خودش یا مذهب او مذهب هر دو حتی آنکه قول بقضا دارد
 صحیح بناورد مذهب ما و همچنین قضا ساقط است از غیر بالغ و مجنون
 مغرور غلبه و از ابله و فتنه و مسافر و بیمار اگر بی قدر قبل از عین از قضا
 و هم چنین ساقط است قضا از یک که در بیض باشد در شهر رمضان و مرض
 مستمر باشد یا در رمضان بگردد و قول او در توجوه صدقه بر او از هر دو ساقط
 مدد اگر چنانچه مایع و او در مرض باشد مایع از قضا غیر آن باشد یا بعکس

۱
 احوط
 از آن است
 محمد بن
 ۲
 در صورتی
 او در عهد
 محمد بن

۱
 نامست
 محمد بن
 ۲
 احوط است
 محمد بن

در بیان احکام صوم

بانکه مانع از اول الغریبه مرض بوده قضاء ساقط نمیشود و اگر ترا شود
 که وقت معین نازد و از ماه رمضان قند روشن و اعتکاف نیست
 ساقط میشود قضا را چنانکه ساقط میشود قضا از کسی که واجب کرده بخورد
 شود هر اگر صحیح بدانیم پس اگر احلال کند قضاء ندارد زیرا که عمل ندارد
 و واجب است قضا و روزه که واجب شده بعد و نذر و عین با تعلق آن بوقت
 و فوات آن عمل را بوقت عمد یا سهواً اختیار یا اضطرار یا بجهت منع شرعی
 یا عقلی مثل حصی یا نفاس یا دیوانگی یا سهوشی یا بر خوردن آن بعد
 و ایام تشریف در معنی و اگر نذر کند روزه بکام مطلق یا غیر است میانه ما
 هلاله ماه عددی ر قضا آن چنانکه مخیر است در اداء بخلاف آنکه اگر نذر
 کند ماه معینی را پس اگر فوات شدن ماه قضاء میکند بخوبی که از آن بگذرد
 اگر هلاله است هلاله و اگر عددی است عدد و کسی که نذر کرده روزه معینی
 لحوط بر فتن سفر است که چه تو حرام نبودن است و واجب است قضاء کردن
 بلو اگر عاجز باشد از آوردن بالمره پس احوط کفاره از هر روز است
 مد و اگر نذر کند روزه معینی نازد در مکان معتبر و وقتان فوات شود
 واجب است قضا آن در همان مکان علی الاقوی بلکه اگر نذر کند معینی
 قند واجب نیست مراعات این سید در قضا اگر چه احوط مراعات آن در مکان
 سایر قندها است واجب است تعجیل در قضا مگر آنکه برای او وقت
 مضیق باشد نظیر قضا رمضان که وقت در میان دو ماه رمضان است و اگر
 چنانچه شک کند در آوردن قضا غیر موقت ایشان میکنند او و هر چند
 موقت مادامی که مقدار روزه داخل شود و واجب نیست قضا فامه با عود
 بسو وطن بر کسیکه بر او است قضا ماه رمضان و در سفر بودن و وقت
 انقضو شده بلکه اگر در بلد نماند و روزه سفر کند در زمانیکه باید قضا کند

۱- احوط است
 ملاحظه عددی
 محذیر

۲- زان کند
 محذیر

۳- بلکه احوط
 قضا تمامه
 می